



حضرت امیر کبیر سید علی ہمدانی رح»

نویسنده: دکتر روشن آرا بیگم
شاہدہ منیرہ / اے این ایف / تہذیبیہ / ۱۳۷۲

دانشیار بخش فارسی، دانشگاه کراچی پاکستان

بخاری رح، حضرت لعل شہباز قلندر رح و شیخ جلال الدین تبریزی رح و غیرہم، یا برخی از ایشان نیز بہ خاطر ساکن بودن اجدادشان در شبہ قارہ، آنجا متولد شدہ و ماندگار شدند؛ مثل: شیخ فریدالدین مسعود گنج شکر رح، شیخ بہاء الدین زکریای ملتانی رح، شیخ ابوعلی قلندر پانی پتی رح، شیخ نظام الدین اولیا بدایونی رح، شیخ علاء الدین علی صابر کلپری رح، و شیخ مخدوم جہانیان جہانگشت رح و غیرہم.

یکی از نوابغ آن روزگار، حضرت امیر کبیر سید علی ہمدانی رح، بود کہ در دوران جہانگردی خود با وجود اقامتہای کوتاہش در کشمیر فعالیتہای جدی و فراوان دینی

قرن ہفتم و ہشتم ہجری از حیث ترویج و اشاعہ دین مبین اسلام و علوم اسلامی در شبہ قارہ ہند و پاکستان دارای اہمیت خاصی می باشند. در این دورہ پربرکت، در نقاط مختلف شبہ قارہ مردان بزرگی در زمینہ علمی، دینی و روحانی ظهور کردند و برای منور ساختن این ظلمتکدہ کفر با نور اسلام، خدمات شایانی را انجام دادند. بیشتر این بزرگان، کسانی بودند کہ بخاطر نشر و اشاعہ دین اسلام یا بنا بر اسباب دیگری مانند فتنہ تاتار یا بہ میل خود، از میہنشان ہجرت کردہ بہ شبہ قارہ وارد شدند. از این گروہند: شیخ معین الدین حسن سنجری رح، شیخ قطب الدین بختیار کاکاکی اوشی رح سید جلال الدین



و تبلیغی و اصلاحی انجام داد و مثمر ثمرات عمیق و گسترده شد و در نتیجه آن اقدامات بالاخره در این منطقه تغییرات مهم دینی، سیاسی و اجتماعی به وجود آورد.

حضرت امیرکبیر یکی از اشخاص برجسته ایران و شبه قاره پاکستان و هند می باشد که در باره شرح احوال و آثارش کتابها و مقاله های متعددی نوشته شده است. لذا از تفصیلات صرف نظر کرده، اینجا فقط شرح احوالش را باختصار مورد بررسی قرار می دهیم.

حضرت امیرکبیر سیدعلی بن سید شهاب الدین در سال ۷۱۴ هـ در همدان چشم به دنیا گشود. او نسباً سید حسینی و پدرش از اعیان همدان و بنابر بعضی منابع، فرمانروای همدان بود.

زمان حیات حضرت امیرکبیر را اجمالاً می توان به سه دوره به قرار زیر تقسیم کرد^۱:
دوره اول (۷۱۴ تا ۷۲۳ هـ):

این دوره، زمان تعلیم و تربیت اوست که مشتمل بر بیست سال ابتدای زندگی او می باشد. دروس ابتدایی را نزد دایی خود، سید علاء الدوله سمنانی (متوفی ۷۳۶ هـ) که یکی از مشایخ عظام سلسله کبرویه بود، خواند. پس از حفظ قرآن کریم، علوم متداوله را علاوه بر دایی و پدرش، از شیخ ابوالبرکات تقی الدین علی دوستی (م ۷۳۲ هـ) فراگرفت.^۲ در طریقت، او به حلقه ارادت شیخ بزرگ و معروف سلسله کبرویه، شیخ شرف الدین محمود بن عبدالله مزدقانی (م. ۷۶۶ هـ)، مرید و خلیفه شیخ علاء الدوله سمنانی، وارد گردید ولی علوم باطنی و فیوض روحانی را از شیخ تقی الدین علی دوستی (وفات ۷۳۴ هـ) کسب کرد.^۳

دوره دوم (۷۳۳ هـ تا ۷۵۳ هـ):

دوره دوم زندگی حضرت امیرکبیر، دوره سیاحت و جهانگردی است. او به هدایت مرشد خود در سال ۷۳۴ هـ

مسافرت سنتی اهل تصوف را آغاز نمود و سه بار به ممالک مختلف دنیا از قبیل حجاز مقدس، روم، شام (سوریه)، عراق، ایران، افغانستان کنونی، ماوراء النهر، نقاط شمالی شبه قاره هند و پاکستان، ترکستان، چین و سیلون رفت. او در دوران مسافرت خود به شهرهای مختلف، به زیارت هزار و چهارصد تن از بزرگان دین شرفیاب شد و از برکات روحانی و فیوض باطنی آنها بهره برد.^۴ در اثنای سیاحت، نخستین بار در سال ۷۴۰ هـ گذارش به کشمیر افتاد و چند روزی در آنجا اقامت کرد.^۵

دوره سیاحت و جهانگردی او بیست و یک سال، یعنی تا سال ۷۵۳ هـ ادامه داشت. از این لحاظ می توان او را یکی از سیاحان بزرگ جهان محسوب کرد؛ چنانکه مؤلف «مجمع الفصحاح» می نویسد:

«... میر سیدعلی بن شهاب الدین از اکابر سیاحان

است و سه نوبت ربع مسکون را سیاحت کرده».^۶

دوره سوم (۷۵۳ هـ تا ۷۸۶ هـ):

این دوره بطور کلی دوره ارشاد و تبلیغ و تلقین است. او در دوران جهانگردی برای ارشاد و هدایت، مناطق مختلفی را مورد بررسی قرار داد و هر جا که مناسب دید و لازم دانست، مراکز دینی تأسیس کرد و در آن مراکز علاوه بر تدریس و افاضه علوم ظاهری و باطنی، مریدان و شاگردانی برای تبلیغ دین اسلام تربیت می کرد و به مناطق مختلف می فرستاد. در این مراکز دینی کار تعلیم و تربیت به روشی بسیار مرتب و منظم انجام می یافت.

اولین مرکز ارشاد و هدایت او، وطنش، شهر همدان بود. جایی که او پس از مراجعت از سیاحت طولانی خود در آنجا یک مسجد و خانقاه بزرگ را بنیانگذاری کرده، به عبادت و ریاضت و درس و تدریس و ارشاد و هدایت پرداخت. دایره عمل تبلیغی - دینی او تا نواحی اطراف همدان نیز گسترش

یافته بود.^۸

او تا مدتی در همدان اقامت داشت، سپس ظاهراً به خاطر نارضایتی از نوع حکومت در ایران (ملوک الطوائفی)، راهی طولانی را طی کرده، از همدان به ختلان - که شهری از ترکستان روسیه باشد - مهاجرت کرد و در آنجا سکونت گزید و مشغله های خود را ادامه داد. بنابر همین مطلب، ختلان، «وطن ثانی» او خوانده می شود. این شهر از حیث تبلیغ و اشاعه دین، دومین مرکز به حساب می آمد. دایره عمل او علاوه بر ختلان، به شهرهای دور؛ مانند، بلخ، بدخشان و بخارا نیز گسترش یافت.^۹

سومین مرکز ارشاد و هدایت او کشمیر بود. در جریان سیاحت، وقتی که اولین بار در سال ۷۴۰ هـ گذرش به کشمیر افتاد، آنقدر به محیط و خصوصیات آنجا دل بستگی پیدا کرد که در سال ۷۶۰ هـ دو مرید به نام سید حسین سمنانی و میر سید تاج الدین سمنانی را برای تبلیغ اسلام و بررسی اوضاع آنجا، به کشمیر فرستاد. بعداً خود به دعوت آنها در سال ۷۷۴ هـ به کشمیر رفت. فرمانروای کشمیر، سلطان شهاب الدین (۷۶۰ هـ تا ۷۸۰ هـ) با نهایت عز و احترام از او پذیرایی کرد و تسهیلات لازم برای ارشاد و گسترش دینی را برای او فراهم کرد. وی پس از اقامت چند ماهه در کشمیر، از آنجا به حج بیت الله الحرام روانه شد.

سومین بار او به خواهش اهالی کشمیر، در زمان سلطان قطب الدین (۷۸۰ هـ تا ۷۹۶ هـ) در سال ۷۸۱ هـ به کشمیر آمد و در سرینگر در محله علاء الدین اقامت کرد. این بار جماعت بزرگی مشتمل بر هفتصد نفر از رفقا، مریدان، سادات، علما، فضلا، و اصحاب صنعت و فن همراه او بودند. او در کنار رود بهت (رود جهلم امروزی) خانقاهی تأسیس کرد و به کار تبلیغ و اشاعه دین پرداخت.^{۱۰}

پس از نزدیک به دو سال سکونت، او در اواخر ۷۸۳ هـ

از کشمیر رفت. و چهارمین مرتبه در اوایل سال ۷۸۵ هـ به کشمیر وارد شد و تا اواخر سال ۷۸۶ هـ در آنجا اقامت داشت.^{۱۱} و در اواخر همین سال به عزم ترکستان، کشمیر را ترک کرد ولی در جریان مسافرت^{۱۲}، در هفتم ذی الحجه سال ۷۸۶ هـ رحلت فرمود، جسد مبارک او را به ختلان برده، به خاک سپردند.^{۱۳}

پس از درگذشت او، فرزند ارجمند و جانشین و خلیفه او، میر سید محمد همدانی که خود اهل علم و فضل و صاحب تصانیف بود، همراه خلفا و مریدان دیگر، کار ارشاد و تبلیغ وی را ادامه دادند.

بدون شک حضرت امیر کبیر همدانی یکی از مبلغین معروف عالم اسلام محسوب می شود و کار ارشاد و اصلاحاتی که به دست او در منطقه کشمیر جنت نظیر انجام یافت در تاریخ اسلام و خصوصاً در تاریخ شبه قاره پاکستان و هند حامل اهمیت خاصی است.

مؤلف «تاریخ اعظمی» که یکی از منابع مهم شرح احوال او می باشد، می نویسد که قبل از ورود او، آن سرزمین بطور کلی دوره جهالت را می گذراند، عده مسلمانان کم بود و آنها هم از علوم و احکام شریعت هیچ اطلاعی نداشتند. بی خبری آنها از اسلام تا حدی بود که فرمانروای کشمیر، سلطان قطب الدین دو خواهر را به یک زمان در عقد نکاح خود داشت و لباس کفار را می پوشید.^{۱۴}

او در چنان دوره جهالت و تاریکی اینجا تشریف آورد و به وسیله ارشاد و تبلیغ دینی و کوششهای اصلاحی، این ظلمتکده را با نور شمع اسلام منور ساخت.

برای تبلیغ اسلام در کشمیر و در مناطق دیگر، او مراکز مرتب و منظم بنا کرد و برای تحصیل اهداف خود هرگونه اقدامات ممکن را به عمل آورد که بعضی از آنها به قرار زیر است:

(الف) - او معمولاً بعد از نماز فجر در خانقاه خود (که در آن زمان فقط بصورت یک سکو بود) وعظ و نصیحت می فرمود که در آن جلسات غیر از مردم عامه، اعیان هم شرکت داشتند. چنانکه والی کشمیر، سلطان قطب الدین هم ارادت خاصی به شیخ بزرگوار داشت و مرتب در مجالس وعظ آنجناب شرکت می کرد^{۱۵}.

(ب) - علاوه بر درس و تدریس و ارشاد و افاضه، او شاگردان و مریدان خود را بطور خصوصی برای کارهای اصلاحی و تبلیغی آماده می کرد و پس از تربیت لازم، گروه های مبلغین و واعظین را به مناطق دور و نزدیک می فرستاد^{۱۶}.

(ج) - او در مقابل سایر مذاهب باطل در اثبات راستی مذهب اسلام با غیر مسلمین به مناظره و مباحثه می پرداخت^{۱۷}.

علاوه بر امور بالا او تصنیف و تألیف را هم وسیله اشاعه و تبلیغ دین ساخت، این مطلب از مطالعه تصانیف ایشان مخصوصاً از مطالعه مکاتیب ظاهر می شود).

از طریق مساعی تبلیغی او و رفقاییش بود که گروههای زیادی از مردم توانستند از سعادت اسلام بهره ور شوند. فقط در کشمیر سی هزار و هفتصد نفر به کوشش او حلقه بگوش اسلام شدند^{۱۸}.

او اَلنَّاسُ عَلٰی دِیْنِ مُلُوْکِهِمْ را در نظر داشته به اصلاح و تربیت سلاطین و امرای معاصر خود بطور خصوصی توجه داد و علاوه بر وعظ و نصیحت، برای اصلاح کلی آنها کتابهای متعددی تألیف نمود. چنانکه کتاب معروف و ضخیم او به نام «ذخیره الملوک» بین کتابهای مهم و قدیمی که در موضوع اخلاقی و سیاسی نوشته شده، مقام بلندی دارد.

در نتیجه همین تعلیم و تربیت بود که سلطان قطب الدین، پابند احکام شریعت شده یکی از آن دو خواهری را که در عقدش بود طلاق داد و پوشیدن لباس کافرانه را هم ترک کرد.^{۱۹}

در ادبیات اسلامی فارسی و عربی هم حضرت امیرکبیر سهم قابل توجه و لایق تقدیری دارد. او جامع علوم ظاهری و علوم باطنی بود. غیر از وعظ و خطابه ذوق فراوانی به انشاء نویسی به عربی و فارسی داشت. لذا او این هر دو زبان را وسیله نگارش خود به کار برده است. او در موضوع تصوف، فقه، حدیث، تفسیر، اخلاق، سیاست، اعتقادات، اذکار و اوراد، قیافه شناسی و موضوعات متنوع دیگر - به زبان های فارسی و عربی - بیشتر از صد و ده کتاب و رساله تألیف و تصنیف کرده.^{۲۰} نسخه های خطی این کتابها و رسایل در کتابخانه های مختلف دنیا موجود است و بعضی از این کتابها به چاپ هم رسیده.

در تصانیف فارسی او «ذخیره الملوک» مهمترین و معروفترین کتاب محسوب می شود که در موضوع مملکتداری و مصالح سیاسی نوشته شده است و آن را برای راهنمایی و اصلاح و تربیت اخلاقی و سیاسی سلاطین و امرای تألیف کرد. این کتاب مشتمل بر ده باب است و یکی از مهمترین و قدیمیترین کتابی شمرده می شود که درباره سیاست و اخلاق ملوکانه نوشته شده است و از حیث موضوعات و سبک بیباکانه، مقام مخصوص خود را دارد. این کتاب یکی از مقبول ترین کتب فارسی بشمار می رود و تا مدت مدید در کشمیر از حیث کتابهای درسی متداول بوده، و نسخه های خطی فراوان این کتاب در کتابخانه های مختلف دنیا موجود است. این کتاب سه بار در امریتسر، بمبئی و بهاولپور به چاپ رسیده و به زبان های لاتین و فرانسه و ترکی و اردو و پشتو هم ترجمه شده است.^{۲۱}

از تألیفات دیگر درخور توجه او یکی «مرآة الثائبین» است که به فرمایش حاکم بلخ و بدخشان، سلطان بهرامشاه نوشته است و در آن کتاب درباره گناه کبیره و اقسام آن بحثی مختصر، و درباره توبه و حقیقت و شرایط و متعلقات آن، بحث مفصلی کرده است. نسخه های خطی این کتاب هم در کتابخانه های مختلف دنیا موجود است.

«مکتوبات امیریه» نیز از آثار مهم و مجموعه سی و یک مکتوب اوست که آنها را شیخ به پادشاهان، امراء، رفقا و مریدان خود نوشته است. مطالب این مکتوبات بیشتر مشتمل بر پند و نصیحت، راهنمایی پادشاهان در امور گوناگون مملکتداری و سیاسی، ترغیب به عدل و انصاف و رعیت پروری، ارشاد و تبلیغ و تعلیم فتوت است.^{۲۳}

علاوه بر این، رساله فتوت، واردات امیریه، چهل مقام صوفیه، اصطلاحات صوفیه، رساله درویشیه، آداب المریدین، اوراد فتحیه، رساله ذکریه و مشارب الازواق از کتابهای مهمی است که وی در موضوع تصوف نوشته به زیور طبع آراسته شده است.^{۲۴}

از تألیفات عربی او شرح اسماء الحسنی، اسرار النقطه، روضة الفردوس، منازل السالکین، فی علماء الدین، فی فضل الفقر، الانسان الکامل، اربعین امیریه و اربعین فی فضائل امیرالمؤمنین شهرت زیادی دارد و بعضی از اینها به چاپ هم رسیده است.^{۲۵}

حضرت شیخ غیر از نثر، ذوق شعر و شاعری هم داشت و علی یا علایی تخلص می کرد. در آثار خود جا به جا اشعار خود را هم آورده است. اشعار وی از لحاظ لفظی و معنوی، نغز، بلندپایه، دلکش و اثرانگیز و متصف به خصوصیات اشعار خوب می باشد، ولی متأسفانه او از کلام خود هیچ مجموعه مدونی به یادگار نگذاشته است.

مجموعه مختصری از کلام او به نام «چهل اسرار» در

تهران انتشار یافته است که فقط مشتمل بر چهل و یک غزل و رباعیاتی چند است.^{۲۶} اینک نمونه کلام او:

بر جان مستمندان داغی ز غم نهادند
کز سوز او دو عالم در حیرت اوفتادند

چون بر در جلالش عالم جوی نیرزد
بر هر گدای مفلس این در چرا گشادند؟

بویی ز زلف آن مه بگذشت در دو عالم
ذرات کون از آن بومست می اوفتادند

چندین هزار بیدل بی بوی آن سعادت
دلها نثار کردند جانها به باد دادند

مستان حضرتش را آرامگه بلا شد
با صد هزار محنت در یاد دوست شادند

قومی پی نبردند بویی ز خاک آن در
در راه کشف و تحقیق آنها کم از جمادند

چون دیده آن ندارند تا روی دوست بیند
از مادر طبیعت گویی مگر نزادند

سرگشتگان راهش بر نفس اگر سوارند
هرگز عنان همت در دست او ندادند

شوریدگان عشقش بر چارسوی غیرت
پیوسته چون علایی با خویش در جهاندند^{۲۷}

ای شده نور خدا از مه روی تو پدید
خرم آنکس که درین عید مه روی تو دید

به خرابات فنا محو شود در لمعات
از می عشق تو یک جرعه هر آنکس که چشید

توتیا خاک شود در نظر همت او
آنکه در دیده ز خاک در تو سر مه کشید

چون مه نو شود انگشت نما در همه جا
 پشت هر کس که ببوسیدن پای تو خمید
 شده از طالع فرخنده سرافراز جهان
 آنکه از صدق و ارادات به رکاب تو رسید
 ای علی رو نظری کن ز سر صدق و صفا
 که به جایی نرسد بی نظر پیر، مرید

عیب است بلند بر کشیدن خود را
 وز جمله خلق برگزیدن خود را
 از مردمک دیده نباید آموخت
 دیدن همه کس را و ندیدن خود را^{۲۸}

پرسید عزیزی که علی اهل کجایی
 گفتم به ولایت علی، کز همدانم
 نی زان همدانم که ندانند علی را
 من زان همدانم که علی را همدانم^{۲۹}

گر بدر منیری و سما منزل تو
 وز کوثر اگر سرشته باشد گل تو
 گر مهر علی نباشد اندر دل تو
 مسکین تو وسیعهای بیحاصل تو^{۳۰}

شاهها ز کرم بر من درویش نگر
 بر جان من خسته دلریش نگر
 هر چند نیم لایق بخشایش تو
 بر من منگر بر کرم خویش نگر^{۳۱}

علاوه برگسترش و ترویج اسلام و تصوف در بین اهالی

کشمیر، از برکات و فیوضات فراوان او، یکی این نیز هست
 که به سبب وجود با برکات او در آنجا، صنایع و فنون
 گوناگون ایرانی در این منطقه، رواج یافت. هفتصد نفر از
 علما، فضلا و ساداتی که همراه او به کشمیر آمده و ماندگار
 شدند. در بین آنها افراد ماهر در فنون و صنایع مختلف هم
 بودند که فنون لطیف و صنایع مفید مانند: نقاشی، خطاطی،
 پارچه بافی و قالیبافی را در این ناحیه رواج دادند. اهالی
 کشمیر به توسط اشخاص مزبور، با فرهنگ و تمدن ایرانی
 آشنا شده، تحت تأثیر آنها قرار گرفتند. بدین ترتیب به
 تدریج آنقدر رنگ رسوم و روایات ایرانی در زندگی
 اجتماعی و فرهنگی مردم کشمیر غالب آمد که کشمیر را
 «ایرانِ صغیر» لقب دادند.

علامه محمد اقبال دربارهٔ مقام عالیقدر و خدمات عظیم
 اسلامی سید علی همدانی و تأثیر همه گیر او در کشمیر، در
 اشعار «جای دیدنامه» اشاره کرده است:

سید السادات، سالارِ عجم

دست او معمار تقدیر امم

تا غزالی درس الله هو گرفت

ذکر و فکر از دودمان او گرفت

مرشد آن کشور مینو نظیر

میرو درویش و سلاطین رامشیر

خطه را آن شاه دریا آستین

داد علم و صنعت و تهذیب و دین

آفرید آن مرد ایران صغیر

با هنرهای غریب و دلپذیر

یک نگاه او گشاید صد گره

خیز و تیرش را به دل راهی بده^{۳۲}

پی نویسیها:

- ۱- برای شرح احوال مفصل او رجوع کنید به: تاریخ کشمیر اعظمی، تألیف مولانا خواجه محمد اعظم شاه چاپ لاهور سنه ۱۳۰۳ هـ. تذکره شعرای کشمیر، مرتبه سید حسام الدین راشدی، چاپ کراچی سنه ۱۳۴۶ هـ، بخش دوم، ص ۸۸۴ تا ۹۱۹؛ رجال کتاب حبیب السیر، مرتبه عبدالحسین نورانی، چاپ تهران سنه ۱۳۲۴ هـ، ص ۶۲؛ نزهة الخواطر تألیف مولانا سید عبدالحی حسنی، ترجمه اردو، چاپ لاهور سنه ۱۹۶۵ م، جلد ۲، ص ۲۲-۱۸؛ تذکره شعرای پارسی گویان کشمیر تألیف خواجه عبدالحمید عرفانی، چاپ تهران سنه ۱۳۳۵ هـ، ص ۱۲-۱۰؛ امیرکبیر سید علی همدانی تألیف سیده اشرف ظفر، ترجمه اردو چاپ لاهور سنه ۱۹۷۲ م؛ احوال و آثار و اشعار میر سید علی همدانی تألیف دکتر محمد ریاض، چاپ اسلام آباد سنه ۱۹۸۵ م؛
- ۲- نزهة الخواطر، ترجمه اردو، جلد ۲، ص ۱۱۸، احوال و آثار و اشعار میر سید علی همدانی، ص ۱۲، بحواله خلاصه المناقب، ورق ۴۰ الف.
- ۳- نفحات الانس؛ تألیف مولانا عبدالرحمن جامی، چاپ تهران سنه ۱۳۳۶ هـ، ص ۴۴۷؛ خزینة الاصفیا تألیف مفتی غلام سرور لاهوری، چاپ لکهنو، سنه ۱۸۷۳ م، جلد ۲، ص ۲۹۷؛ ریاض العارفین تألیف رضاقلی خان هدایت، چاپ تهران سنه ۱۳۱۶ هـ، ص ۱۷۹؛ روز روشن تألیف محمدمظفر حسین صبا، چاپ بهیوال سنه ۱۲۹۷ م ص ۴۶۸؛ رجال حبیب السیر، ص ۶۲؛ احوال و آثار و اشعار میر سید علی همدانی، ص ۲.
- ۴- نفحات الانس ص ۴۴۷؛ خزینة الاصفیا، جلد دوم، ص ۲۹۴؛ تذکره علمای هند، ص ۱۴۸؛ مجمع الفصحا تألیف رضاقلی خان هدایت، جلد اول ص ۳۴۰؛ ریاض العارفین، ص ۱۷۹؛ روز روشن ص ۴۶۸؛ رجال حبیب السیر، ص ۶۲؛ احوال و آثار و اشعار میر سید علی همدانی، ص ۲۷؛ آب کوثر تألیف شیخ محمد اکرام، چاپ لاهور سنه ۱۹۸۴ م، ص ۳۷۷؛
- ۵- احوال و آثار و اشعار میر سید علی همدانی، ص ۳۸- مؤلف هیچ مرجعی را ذکر نکرده است.
- ۶- ایضاً ص ۲۷ بدون ذکر مرجع.
- ۷- مجمع الفصحا، ص ۳۴۰.
- ۸- احوال و آثار و اشعار میر سید علی همدانی، ص ۲-۳۱.
- ۹- ایضاً، ص ۳۵ تا ۳۷.
- ۱۰- خزینة الاصفیا، جلد دوم، ص ۲۹۴؛ تذکره شعرای کشمیر، بخش دوم، ص ۹۱-۸۸۹- عطف به تاریخ اعظمی؛ احوال و آثار و
- اشعار میر سید علی همدانی ص ۴۸-۳۸.
- ۱۱- احوال و آثار و اشعار میر سید علی همدانی، ص ۴۸.
- ۱۲- درباره جای وفات او را همدان، سری نگر، کبر سواد، کبر ولایت، بیجور، ماوراء النهر، کابل، پافلی، کونار و ختلان ذکر کرده اند- برای تفصیل مطالب رجوع شود به احوال و آثار و اشعار میر سید علی همدانی ص ۷۰ و ۷۱.
- ۱۳- نفحات الانس، ص ۸-۴۴۷؛ خزینة الاصفیا، جلد دوم، ص ۳۹۵؛ مجمع الفصحا ص ۳۴۰؛ ریاض العارفین، ص ۱۷۹؛ روز روشن، ص ۴۶۹؛ مفتاح التواریخ ص ۹۵؛ تذکره شعرای کشمیر، بخش دوم، ص ۸۹۵؛ تاریخ اعظمی- ص ۳۷.
- ۱۴- تذکره شعرای کشمیر، بخش دوم، ص ۸۹۳؛ تاریخ اعظمی، ص ۳۶.
- ۱۵- خزینة الاصفیا، جلد دوم، ص ۵-۲۹۴؛ تذکره شعرای کشمیر، بخش دوم، ص ۲-۸۹۱ عطف به تاریخ اعظمی.
- ۱۶- احوال و آثار و اشعار میر سید علی همدانی، ص ۴۹.
- ۱۷- ایضاً، ص ۴۹.
- ۱۸- آب کوثر، ص ۳۷۷؛ احوال و آثار و اشعار میر سید علی همدانی، ص ۴۹.
- ۱۹- خزینة الاصفیا، جلد ۲، ص ۲۹۵؛ تذکره شعرای کشمیر بخش دوم، ص ۸۹۳؛ احوال و آثار و اشعار میر سید علی همدانی، ص ۵۵ و ۵۶.
- ۲۰- آقای دکتر محمد ریاض در پایان نامه دوره دکترای خود چهل و شش کتاب فارسی و بیست و یک کتاب عربی او را ذکر کرده است. برای تفصیلات رجوع شود به: احوال و آثار و اشعار میر سید علی همدانی، ص ۹۷ تا ۲۰۵.
- ۲۱- احوال و آثار و اشعار میر سید علی همدانی، ص ۹۷ تا ۹۹.
- ۲۲- ایضاً، ص ۱۰۴.
- ۲۳- ایضاً، ص ۱۲۰.
- ۲۴- ایضاً، ص ۱۸۱ تا ۲۰۵.
- ۲۶- چهل اسرار، بتصحیح دکتر سید اشرف بخاری، چاپ تهران سنه ۱۳۴۷ هـ.
- ۲۷- ایضاً، ص ۲۸-۲۹.
- ۲۸- ایضاً، ص ۶۵.
- ۲۹- ایضاً، ص ۶۵.
- ۳۰- ایضاً، ص ۶۶.
- ۳۱- ایضاً، ص ۶۶.
- ۳۲- کلیات اقبال (فارسی) چاپ لاهور، سنه ۱۹۷۸ م، ص ۷-۷۴۶.